

نهاد‌گرایی و تاثیر نظریه سرل در مورد نهادها بر آن

محمود متوسلی^۱

سید محمد علی حسینی زاده^۲

علی نیکونستی^۳

تاریخ پذیرش: ۸۸/۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۸۷/۵/۳۰

چکیده

نهاد‌گرایی در سالیان اخیر توجه خاصی را به خود جلب کرده است. البته نهاد‌گرایی دارای نخله‌های گوناگونی است و با انتقاداتی نیز مواجه بوده است. در این مقاله با اتکا بر تحلیل مقایسه‌ای به بررسی نهاد‌گرایی می‌پردازیم و تقسیم‌بندی جدیدی از نخله‌های آن ارائه می‌نماییم. سپس با توجه به این تقسیم‌بندی، انتقاد سرل به نهاد‌گرایان در مورد غفلت از زبان و اثرات توجه به زبان به عنوان یک نهاد مهم را بررسی می‌نماییم. یافته‌های ما نشان می‌دهد در نظر گرفتن زبان به عنوان یک نهاد، باعث ارتباط نظریه‌های نهاد‌گرایی با نظریه‌هایی می‌شود که تحت عنوان نظریه‌های گفتمانی معرفی می‌شوند. این ارتباط می‌تواند منشا بهبود و تحولی مهم در نظریه‌های نهاد‌گرایی باشد.

واژگان کلیدی: نهاد، نهاد‌گرایی، نظریه سرل، زبان، گفتمان، شناخت

طبقه بندی JEL: A12, B52, Z19

۱. استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران
۲. استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه مفید
۳. کارشناس ارشد اقتصاد

مقدمه

نهادگرایی^۱ در حال حاضر یکی از مباحث مهم در علوم انسانی است و اندیشمندان گوناگونی در اقتصاد، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به نظریه‌پردازی در این زمینه مشغول هستند (Carruthers, 2007). در تعریف نهادگرایی باید گفت، هرچند میان این اندیشمندان توافقی حتی در مورد تعریف نهادها وجود ندارد و هریک تعریفی خاص از نهاد ارائه می‌نمایند (Dequech, 2006)؛ اما نقطه مشترک میان تمام نهادگرایان - به منزله تعریفی از نهادگرایی - تاکید بر اهمیت نهادها در تحلیل مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.

نهادگرایی در سالیان اخیر، بیش از پیش مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. یکی از دلایل این امر مطرح شدن بحث سرمایه اجتماعی است. در واقع از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، شاهد مطرح شدن بحث سرمایه اجتماعی^۲ بودیم و بررسی‌های انجام شده، تاثیر مثبت سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی را نمایان ساخت (Knak and Keefer, 1997). با توجه به اینکه نهادها از عوامل مهم ایجاد سرمایه اجتماعی هستند (Uphoff, 1999)، بحث نهادها مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. میر یادآور می‌شود که بحث سرمایه اجتماعی همان بحث نهادها و فرهنگ است که اکنون مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است (Meier, 2000:41)؛ البته نهادهایی مانند بانک جهانی نیز درسالهای اخیر، توجه خاصی به این نظریه‌ها نشان داده‌اند (Jameson, 2006).

این مقاله می‌کوشد با توجه به اختلاف‌های فراوان میان نهادگرایان، تقسیم‌بندی نوینی از نهادگرایی ارائه نماید تا زمینه درک بهتر نهادگرایی را فراهم آورد. پس از آن، به بررسی انتقاد سرل به نهادگرایان در مورد غفلت از زبان می‌پردازیم. توجه به نظریه سرل باعث ارتباط نهادگرایان با نظریه‌هایی می‌شود که به تحلیل انتقادی گفتمان مشهور است و در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

با توجه به اهداف این مقاله، روش تحقیق آن مبتنی بر مطالعه اسنادی و تحلیل مقایسه‌ای است.

نهادگرایان قدیم

اقتصاد نهادگرایی با نوشته‌های افرادی مانند ویلن^۳، کامونز^۴، میچل^۱ و دیگر پیروان آنها آغاز شد؛ اما اصطلاح اقتصاد نهادگرایی با مقاله همیلتون^۲ که در سال ۱۹۱۹ در کنفرانس انجمن اقتصاد آمریکا

-
1. Institutionalism
 2. Social capital
 3. Thorstein Veblen (1862-1925)
 4. John R. Commons (1862-1945)

ارائه شد، مورد توجه عمومی قرار گرفت (Hodgson, 2000; Rutherford, 2000). البته همیلتون در آن مقاله به رهبری جریان نهادگرا به وسیله افرادی مانند ویلن، میچل و آدامز اشاره می کند (Hamilton, 1919).

نهادگرایان اولیه که جریانی انتقادی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک بودند، نظرات مشترکی داشتند که عبارتند از: (۱) تاکید بر عمل جمعی بیش از عمل فردی؛ (۲) بررسی تکاملی اقتصاد به جای بررسی‌های مکانیکی؛ (۳) تاکید بر مشاهدات تجربی به جای استدلالهای قیاسی است (Klein, 1999). همچنین آنها توجهی خاص به دستاوردهای سایر علوم داشتند (Mitchell, 1910; Commons, 1931). آنچه نهادگرایان قدیم را از جامعه شناسان و روانشناسان متمایز می نمود، استفاده از مفهوم نهاد برای تحلیل رفتار افراد بود (Vandenberg, 2002)؛ البته مفهومی که آنها از نهاد مد نظر داشتند، بسیار شبیه جامعه شناسان بود و مثلاً ویلن از کلمات عادات، رسوم و عرف برای اشاره به مفهوم نهاد استفاده می کرد. (Ranson, 2007). همچنین آنها فرض عقلانیت نظریه نئوکلاسیک را قبول نداشتند و بر جنبه های شناختی رفتار^۳ برای توضیح کنش افراد متمرکز می شدند (Vandenberg, 2002).

البته نهادگرایان اولیه نیز منسجم نبودند و اختلاف نظرهای فراوانی میان آنها وجود داشت؛ مثلاً ویلن طرفدار نهادگرایی مادی و جمعی^۴ است و معتقد است، فرد اجرا کننده درخواستهای فشارهای بزرگ فرهنگی است. در مقابل، کامونز به نهادگرایی تنظیمی و جمعی^۵ معتقد است. گرون وگن معتقد است: «گسترش نهادگرایی قدیم به سوی نهادگرایی جدید، نوعی شیفت از تفکرات ویلن به کامونز است» (Groeneweagen, 1995).

همچنین برخی معتقدند که نهادگرایان اولیه نسبت به نظریه و روش علمی بی توجه بودند و نظریه ای برای توضیح حقایق ارائه نمی نمودند (Coase, 1998). در مقابل، هاجسون برای رد این نظریه به تلاش ویلن برای بیان نظریه ای جهت توضیح تکامل نهادها اشاره می کند (Hodgson, 1998). مساله دیگر، نگاه انتقادی آنها به اقتصاد نئوکلاسیک است. ویلن اقتصاد کلاسیک را از آن جهت که فاقد تئوری منسجم درباره رفتار انسان است، علمی تکاملی نمی داند (Veblen, 1989) و همیلتون اصولاً اقتصاد کلاسیک را نظریه اقتصادی نمی داند (Hamilton, 1919). سایر نهادگرایان قدیم نیز انتقادات مشابهی را وارد می آوردند.

1. Wesley C. Mitchell (1876-1948)

2. Hamilton

3- Cognitive-Behavioral aspect

4- The Materialistic and Collective Institutionalism

5- The Regulative and Collective Institutionalism

همچنین در حال حاضر برخی از اندیشمندان بر اساس اصول نهادگرایان قدیم در حال نظریه پردازی هستند که از آن جمله می‌توان به افرادی مانند هاجسون، رادفورد و بوش اشاره کرد. این افراد با انتقاد به فرض عقلانیت در توضیح رفتار افراد به ارزشها، عادات و فرهنگ توجه می‌کنند (Vandenberg, 2002). این موضوع سبب شده است برخی آنها را نهادگرایان قدیم جدید اقتصادی^۱ بنامند (Jameson, 2006).

نهادگرایان جدید

همانطور که خود کوزهم اشاره می‌کند، اقتصاد نهادگرایی جدید^۲ با مقاله وی به نام ماهیت بنگاه، در سال ۱۹۳۷ آغاز شد (Coase, 1998). ولی تا مدت‌ها از این مکتب فکری تحت عنوان نهادگرایی یاد می‌شد و اولین بار اصطلاح نهادگرایی جدید توسط ویلیامسون در سال ۱۹۷۵ مورد استفاده قرار گرفت.

کلاین در توضیح اقتصاد نهادگرایی جدید می‌گوید: «اقتصاد نهادگرایی جدید رشته‌های اقتصاد، حقوق، نظریه سازمان، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی را ترکیب می‌نماید تا درک مناسبی از نهادهای اجتماعی، سیاسی و بازرگانی ارائه دهد. و به طور آزادانه از رشته‌های مختلف علوم اجتماعی وام می‌گیرد ولی زبان اصلی آن اقتصاد است. هدف اقتصاد نهادگرایی جدید این است که توضیح دهد نهاد چیست، چگونه به وجود می‌آید، برای چه اهدافی سودمند است، چگونه تغییر می‌نماید و چگونه قابل اصلاح است» (Klein, 1999).

همچنین نهادگرایان جدید همراهی بیشتری با اقتصاد نئوکلاسیک نشان می‌دهند و مثلاً نورث به صراحت از اصلاح اقتصاد نئوکلاسیک صحبت می‌کند (North, 2000). در واقع نهادگرایان جدید همراهی بیشتری با پیش فرضهای اقتصاد نئوکلاسیک نشان می‌دهند و عموماً در جهت اصلاح آن حرکت می‌کنند و این تفاوتی مهم میان این دو گروه از نهادگرایان است (Hodgson, 1998).

با این وجود، نهادگرایی جدید نیز کلیتی یکپارچه نمی‌باشد. یکی از رایج‌ترین تقسیم‌بندی‌ها در مورد نهادگرایان جدید، تقسیم آنها به سه شاخه نهادگرایان تاریخی^۳، نهادگرایان انتخاب عقلایی^۴ و نهادگرایان جامعه‌شناختی^۵ است (Gorges, 2001). آثار بسیاری را می‌توان یافت که

-
1. New Old Institutional Economic
 2. New Institutionalism Economic
 3. Historical Institutionalism
 4. Rational Choice Institutionalism
 5. Sociological Institutionalism

درباره این تقسیم بندی بحث کرده‌اند؛ از جمله هال و تیلور (۱۹۹۶)، کوالبل (۱۹۹۵)، تورفینگ (Torfing, 2001) و یا آثاری مانند آثار گریف (Greif, 2002) و کلوپن-برگ (۱۹۹۵) که به یکی از این شاخه‌ها می‌پردازد.

اما این تقسیم بندی دارای مشکلات فراوانی است. در واقع مرزهای مشخصی میان نحله‌ها وجود ندارد و همین مساله باعث اختلاف نظر فراوان میان اندیشمندانی شده است که به مقایسه این سه رویکرد می‌پردازند و حتی اینکه یک اندیشمند به کدام نحله تعلق دارد نیز محل اختلاف نظر است. به عنوان مثال، تورفینگ معتقد است نورث در هنگام دریافت جایزه نوبل جزء نهادگرایان جامعه شناختی بوده است؛ در حالی که اکنون جزء نهادگرایان انتخاب عقلایی است (Torfing, 2001) و اسمیت بدون تقسیم بندی نهادگرایان، وی را به خاطر کارهای تاثیرگذارش در زمینه تاریخ اقتصاد تحسین می‌نماید (Smyth, 1998) و کاتو وی رانهادگرایی اجتماعی می‌داند (Kato, ۱۹۹۶). همچنین برخی دانشمندان دانسته از این تقسیم بندی عدول می‌کنند و معتقدند با توجه به نقاط ضعف نحله‌های مختلف، کارهای ترکیبی می‌تواند چارچوب بهتری برای تحلیل فراهم آورد. به عنوان مثال، هال و تیلور با وجود تاکید بر مزایای نهادگرایی تاریخی می‌کوشند برخی از نقاط ضعفی که در نهادگرایی تاریخی وجود دارد را با استفاده از دو شاخه دیگر نهادگرایی اصلاح نمایند (Hall and Taylor, 1996)؛ اقدامی که بحثهای فراوانی را برانگیخت. به عنوان مثال هی و وینکت در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۸ آنها را به عدم توجه به تفاوت فروض هستی شناسه دو مکتب متهم نمودند؛ اتهامی که با پاسخ متقابل آنها همراه شد (Hall and Taylor, 1998). با توجه به نکات فوق سعی می‌کنیم با بررسی اجمالی این نحله‌ها، تقسیم بندی دیگری ارائه نماییم که ضمن کمک به درک بهتر نهادگرایی، زمینه درک بهتر مقاله سرل و تاثیر آن بر نهادگرایی را فراهم آورد.

نهادگرایان تاریخی

نهادگرایی تاریخی از دهه ۶۰ میلادی به تدریج گسترش یافت. تورفینگ در این باره می‌گوید: «نهادگرایی تاریخی ترکیبی از نئومارکسیسم، اقتصاد، جامعه شناسی تاریخی و سیاست تطبیقی بود» (Torfing, 2001). توجه خاص نهادگرایان تاریخی به تحولات تاریخی و مرور تحولات مختلف تاریخی در جوامع و همچنین نشات گرفتن بخشی از آن از تئوری‌های مارکسیستی باعث شده بود در ابتدا بسیاری از اندیشمندان نظریه‌های این گروه از نهادگرایان را تحولی در راستای تکامل اندیشه‌های مارکسیستی بدانند.

کمبل درباره علت فاصله گرفتن نهادگرایان تاریخی از نئومارکسیسم می‌نویسد: «از آنجا که نهادگرایی تاریخی از دیدگاه ماتریالیستی مارکس و تاریخ مقایسه‌ای وبر استخراج شده بود، برای سالها این چشم انداز وجود داشت که منافع مادی سیاسی و اقتصادی، کنشگران را بر می‌انگیزد و این منافع به وسیله نهادها تعیین می‌گردند... اما به تدریج فهمیدند که سیاستمداران گاهی اوقات مانند کنشگران خارج از دولت عمل می‌کنند و سعی می‌نمایند تغییراتی در سیاستها و نحوه اداره امور به وجود آورده و اوضاع اقتصاد و جامعه را بهبود بخشند^۱ که این تلاش در حالت عمومی بیشتر از آن است که به سادگی به وسیله سود شخصی توضیح داده شود» (Campbell, 1998). حاصل مطالعات فراوان در این زمینه، توجه آنها به نقش محدودیت‌های نهادی بود. (Ibid:380)

هال و تیلور که خود از نهادگرایان تاریخی هستند، نهادها را به عنوان «شیوه‌های رسمی و غیررسمی، عادات جاری، ارزشها و قراردادهای ماندگار در ساختارهای سازمانی سیاسی یا اقتصاد سیاسی» تعریف می‌کنند (Hall and Taylor, 1996).

لیو نیز که از نهادگرایان تاریخی می‌باشد، می‌نویسد: «به طور مختصر و مفید، نهادها تنها یک متغیر در کنار دیگر متغیرها نیستند و ادعای نهادگرایان بیشتر از این است که فقط بگویند نهادها دارای اهمیت هستند [نهادها] نه تنها استراتژیها را شکل می‌دهند - همان طور که در انتخاب عقلایی مطرح می‌شود - بلکه اهداف را نیز تعیین می‌کنند» (Liu, 1994). به نظر تورفینگ نهادها از منظر نهادگرایان تاریخی «هنجارهای شکل گرفته‌ای هستند که اصولاً از گذشته به ارث می‌رسند...» (Torfing, 2001).

یکی از اصلی‌ترین مباحث نهادگرایان تاریخی، اصطلاح وابستگی به مسیر^۲ می‌باشد. این نخستین بار در سال ۱۹۸۵ توسط دیوید^۳ برای توضیح این مساله به کار برده شد که چرا کیبوردهای جدید کامپیوتر با وجود مزیت‌هایی که دارند، به سرعت جایگزین کیبوردهای قدیمی نمی‌شوند که این بحث به سرعت به علوم اجتماعی راه یافت (Torfing, 2001). به اعتقاد نورث «وابستگی به مسیر است که برای توصیف اثر قدرتمند گذشته بر حال و آینده استفاده می‌شود» (North, 1994).

ایده اصلی این نظریه در تضاد با عقاید سنتی درباره توسعه و سیاست می‌باشد. در حالی که در عقاید سنتی این بحث مطرح می‌گردد که «نیروی عمل کننده یکسان، نتایج یکسانی را در هر جا

۱. اشاره کمبل به رفتار برخی از سیاستمداران است که به کنشگران داوطلب و فعالین جامعه مدنی شبیه است و در آن محاسبات سیاسی زیاد مد نظر قرار نمی‌گیرد. مثال واضح تر، فداکاری و ایثار افراد در جامعه است که پیوند خاصی با منافع شخصی فرد ندارد.

2. Path Dependent

3. David.P.A

تولید خواهد کرد» (Hall and Taylor, 1996)؛ اما نهادگرایان تاریخی معتقد هستند که اثر هر نیرویی به محیطی که آن نیرو در آن اعمال می شود بستگی دارد؛ شرایطی که اغلب از گذشته به ارث می رسد (Ibid:941). آنها بر این اساس معتقدند عدم توجه به این مساله در سیاستگذاری و اجرای سیاستهای توسعه، باعث ناکامی خواهد شد.

نهادگرایان تاریخی، وابستگی به مسیر را به پروسه یادگیری و همچنین نهادها، قوانین و ارزشها ارتباط می دهند که به نظر آنها شکل دهنده کنش افراد هستند (Torfing, 2001). به نظر آنها نهادها یکی از عوامل مرکزی شکل دادن به مسیرهای گوناگون می باشند و در واقع همین بحث، نقطه ورود نهادگرایان تاریخی به جرگه نهادگرایان و فاصله گرفتن آنها از سایر شیوههای مطالعه تاریخ می باشد.

هال و تیلور معتقدند نهادگرایان تاریخی دارای چهار ویژگی عمده اند که عبارتند از :

- ۱- نهادگرایان تاریخی، رابطه میان نهادها و رفتار افراد را رابطه ای بسیار وسیع در نظر می گیرند : نهادها تاثیر بسیار زیادی بر رفتار افراد دارند.
- ۲- به نظر آنها یک عدم تناسب معکوس میان قدرت مرتبط با عمل^۱ و توسعه نهادها وجود دارد : هر قدر نهادها گسترش یابند، قدرت فرد به عنوان یک کنشگر کاهش می یابد.
- ۳- آنها در باره توسعه نهادها به مساله وابستگی به مسیر و نتایج آن توجه می نمایند : وابستگی به مسیر، تاثیر بسیار مهمی بر وضعیت حال و آینده دارد.
- ۴- آنها تحلیلهای نهادی را با کمک عوامل دیگری مانند ایده ها که می توانند نتایج سیاسی را ایجاد نمایند، تکمیل کنند (Ibid:938).

در مورد علل تغییر نهادها نیز نظرات گوناگونی در میان نهادگرایان تاریخی وجود دارد. تورفینگ تغییر نهادها را در نتیجه تاثیر عوامل خارجی مانند تکنولوژی های جدید و بحرانهای اقتصادی می داند (Torfing, 2001). جورجس معتقد است: «در میان اغلب کسانی که نهادگرای تاریخی محسوب می شوند، نهادهای موجود معمولاً پایداری خوبی دارند و تغییر به دلیل وابستگی به مسیر غیر جذاب است». با این وجود، جورجس تغییرات را ناممکن نمی داند و می نویسد: «نهادگرایان تاریخی متمرکز می شوند بر فرصتهایی که برای تغییر نهادها در زمان بحرانها خلق می شود وقتی هر ایده ای برای متوقف کردن [بحران] مطرح می شود و کنشگران سیاسی جوابی را برای مشکلی که با آن روبرو شده اند، جستجو می کنند» (Gorges, 2001).

جورجس همچنین به عوامل دیگری مانند تغییرات وسیع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در نهایت ایده های جدید نیز اشاره می نماید.

نهادگرایان انتخاب عقلایی

نهادگرایی انتخاب عقلایی همزمان با نهادگرایی تاریخی در اواخر دهه ۶۰ میلادی رشد یافت؛ گرچه مسیری جداگانه و متفاوت را پیمود (Hall and Taylor, 1996). کاتودر بیان علت به کاربردن اصطلاح نهادگرایی جدید، درباره این شاخه از نهادگرایی می‌نویسد: «این روش از آن جهت جدید نامیده می‌شود که عوامل نهادی را به چارچوب تحلیلی اقتصاد خرد یا تئوری انتخاب عمومی اضافه می‌نماید» (Kato, 1996).

بسیاری از اندیشمندان، علت شکل‌گیری نهادگرایی انتخاب عقلایی را به بررسی‌های پیرامون نحوه سیاستگذاری در عرصه عمومی مرتبط می‌دانند. به عنوان مثال، پیترزوپییبر به وجود آمدن نهادگرایی عقلایی را نتیجه توجه به سؤالاتی می‌دانند که مهمترین آن عبارت است از: «چگونه مقامات رسمی انتخاب شده تلاش می‌کنند تا بر سازمانهای عمومی مسلط شوند؟» (Peters and Pierr, 1998). در واقع گرچه می‌توان شباهت زیادی میان این شاخه از نهادگرایی و اقتصاد نئوکلاسیک یافت (Torfinn, 2001) اما بیشتر تحلیلهای نهادگرایان انتخاب عقلایی پیرامون مسائلی است که در علم اقتصاد تحت عنوان بخش عمومی از آن یاد می‌شود.

هال و تیلولو ریشه شکل گرفتن نهادگرایی انتخاب عقلایی را نتیجه بررسی رفتار نمایندگان کنگره آمریکا می‌دانند. به نظر آنها بررسی رفتار آنها تناقض‌های اصول انتخاب عقلایی متعارف را آشکار ساخت. سؤال اصلی که نظر این اندیشمندان را به خود جلب کرد، این بود که چرا تغییر اکثریت و اقلیت در مجلس به تغییرات تند در مصوبات و رد مصوبات گذشته و تصویب قوانینی جدید منجر نمی‌شود و مصوبات کنگره دارای ثبات قابل ملاحظه‌ای هستند (Hall and Taylor, 1996). خیلی از پاسخها به این مساله اشاره داشت که نهادهای جاافتاده^۱ داخل کنگره که اطلاعات را در اختیار نمایندگان می‌گذارند، نحوه تصویب قوانین را شکل می‌دهند و دستور جلسات را تنظیم می‌نمایند، عامل اصلی این ثبات هستند.

از سوی دیگر این نهادها مکانیسم‌هایی را به وجود می‌آورند که همکاری متقابل را امکان پذیر و به میزان زیادی تسهیل می‌نماید (Ibid : 943) و البته باید به نقش احزاب نیز توجه نمود که نمایندگان را وادار به تصمیم‌گیری براساس منافع بلند مدت می‌نمایند^۲. در واقع زمینه‌های نهادی و آینده نگری است که نمایندگان را وادار به این کار می‌کند.

1. Established

۲. حزب در معنی واقعی کلمه که دارای مرامنامه و اساسنامه است و به صورتی منسجم برای کسب قدرت تلاش می‌نماید.

تورفینگ معتقد است نهادگرایان انتخاب عقلایی نهادها را به عنوان بنیانهایی عقلایی تعریف می نمایند که شامل قوانین رسمی و غیررسمی، ارزشها و روشها می باشند. مجموعه ای که سیستمی متناظر از همراهیها و اجبارها را به وجود می آورد (Torfing, 2001).

هال و تیلور، نهادگرایان انتخاب عقلایی را دارای چهار خصوصیت بارز می دانند: نخست آنکه نهادگرایان، انتخاب عقلایی افراد را دارای مجموعه ای از ترجیحات و علایق می دانند که با محاسباتی استراتژیک سعی در حداکثر کردن آن دارند.

ثانیا در حالی که سایر مکاتب سیاست را «جنگ برای قدرت» یا «پروسه H از یادگیری اجتماعی» می دانند، آنها سیاست را به عنوان مجموعه ای از تناقضات عمل جمعی می بینند که در هنگام تلاش برای حداکثر کردن مطلوبیت توسط افراد روی می دهد. به عنوان مثال در برخی موارد، عملی متمایز می تواند باعث حداکثر شدن سود همگان شود ولی این اتفاق روی نمی دهد. مثال کلاسیک برای چنین حالتی «معمای زندانی» می باشد که به کرات به آن اشاره می شود. نهادگرایان انتخاب عقلایی علت عدم وقوع چنین کنشهایی که سود جمعی را نیز دربر دارد، به غیبت برخی نهادها ارتباط می دهند و به عنوان مثال در معمای زندانی، هردو زندانی به دلیل عدم اطمینان، رفتاری را بروز می دهند که الزاما حداکثر شدن سود هر دوی آنها را به همراه ندارد.

سومین نکته مشترک، نظر آنها پیرامون کنش است. آنها کنش را بیشتر امری غیر تاریخی می دانند و معتقد هستند که کنشها براساس محاسباتی روی می دهند که به شدت تحت تاثیر انتظارات متقابل است و نهادها در این میان باعث می گردند که نااطمینانی درباره کنش متقابل دیگران کاهش یابد و رفتار افراد تا حدود زیادی قابل پیش بینی گردد. در نهایت این نهادگرایان با یک استنتاج قیاسی^۱، وجود نهادها را توضیح می دهند.

نهادها دارای منافع برای کنشگرانی هستند که تحت تاثیر نهادها می باشند و بر سر ایجاد نهادها توافقی داوطلبانه میان افرادی که آن نهاد با آنها در ارتباط است، صورت می گیرد و نهادهایی بقا می یابند که منافع بیشتری برای کنشگران مرتبط دارند (Hall and Taylor, 1996). ویلیامسون که از اندیشمندان سرشناس این نحله است، در نموداری چهار سطحی به تعریفی بسیار جامع از نهادها، ارتباط آنها با یکدیگر و نحوه تغییر آنها می پردازد (Williamson, 2000). نگاهی به این نمودار و توضیحات ویلیامسون در مورد علل تغییرات هر سطح، نظر هال و تیلور را تایید می نماید.

نهادگرایان جامعه‌شناختی

شاخه سوم نهادگرایی جدید، نهادگرایی جامعه‌شناختی می‌باشد. توضیح خصوصیات این نحله از نهادگرایان بسیار مشکل است و همان‌طور که کاتو نیز می‌گوید، بسیاری این شاخه از نهادگرایان جدید را با سایر شاخه‌های نهادگرایی اشتباه می‌گیرند (Kato, 1995). از سوی دیگر، کمتر اندیشمندی به عنوان نهادگرایی جامعه‌شناختی شناخته می‌شود و اندیشمندانی که در این زمینه فعالیت می‌نمایند نیز عموماً به عنوان جامعه‌شناس یا نظریه پرداز سیاسی شناخته می‌شوند. بخش عمده‌ای از نهادگرایی جامعه‌شناختی، حاصل تکامل تئوری‌های سازمانی است؛ البته تحولی که ارتباط بیشتری با علوم اجتماعی دارد و تحت تأثیر پدیدارشناسی نیز می‌باشد (Campbell, 1998; Torfing, 2001). این تأثیر گذاری به حدی است که اندیشمندانی مانند کمپل از واژه نهادگرایان سازمانی^۱ و به جای نهادگرایان جامعه‌شناختی استفاده می‌نمایند (Campbell, 1998).

چالش اساسی در نظریه سازمانها مربوط به تحول سازمانها و نحوه عملکرد آنها است. در نظریه‌های سنتی معمولاً نحوه عملکرد و تحول سازمانها به عقلانیت و تلاش برای کارایی بیشتر ارتباط داده می‌شود و در مقابل، نهادگرایان جامعه‌شناختی این امر را مرتبط با فضای عمومی فرهنگ جامعه می‌دانند و معتقدند تحولات فرهنگی، تحولات سازمانی را نیز در پی خواهد داشت (Hall and Taylor, 1996). در واقع نهادگرایان جامعه‌شناختی علل تأثیر گذار بر یک فرایند و یک کنش را بسیار وسیع در نظر می‌گیرند و این مساله یکی از نقاط تمایز آنها از سایر نحله‌های نهادگرایی جدید می‌باشد. در نظر آنها نهادها ساختارهای فرهنگی هستند که شامل قوانین رسمی و غیر رسمی، ارزشها و همچنین سمبلها، الگوها و فرمهای مختلف دانش می‌باشند (Torfing, 2001). به نظر هال و تیلور، نهادگرایان جامعه‌شناختی دارای سه خصوصیت بارز می‌باشند (Hall and Taylor, 1996). نخست آنکه آنها تمایل دارند نهادها را به طور وسیع تری تعریف نمایند که مجموعه‌ای از سمبولها و الگوهای اخلاقی را نیز در بر گیرد که این مجموعه یک چارچوب معنایی را تشکیل می‌دهد. اما نکته اساسی در این میان، ارتباطی است که باید میان سازمانها و نهادها برقرار نمود. در نگاه این نهادگرایان، فرهنگ به عنوان یک نهاد بازتعریف می‌شود. تعریفی که یک چرخش شناختی در جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. چرخشی از تعریف فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از نگرشها و ارزشها به سوی تعریفی که فرهنگ را به عنوان شبکه‌ای از امور جاری، سمبولها و متون که یک چارچوب را برای درک و عمل فراهم می‌آورد.

نکته دوم در مورد نحوه تاثیرگذاری نهادها بر کنش افراد است. جامعه‌شناسان قدیمی معتقد بودند این تاثیر از طریق جامعه پذیری^۱ افراد اعمال می‌شود. به نظر آنها نقشهایی که افراد در جامعه می‌پذیرند، ارتباط با نهادها دارد که خود تجویزی از ارزشهای رفتاری است. در جریان جامعه پذیری، افرادی برخی نقشهای نهادهای خاص و ارزشهای مرتبط با این نهادها را درونی^۲ می‌نمایند و به این شیوه است که نهادها بر رفتار کنشگران تاثیر می‌گذارند. در واقع آنها به یک بعد هنجاری^۳ معتقد بودند. در مقابل، نهادگرایان جدید معتقد هستند که نهادها بر تصور افراد از مسائل و نحوه درک واقعیات تاثیر می‌گذارند. آنها معتقدند تاثیر نهادها تنها از طریق مشخص کردن اموری که باید انجام شود، نیست؛ بلکه اثر اصلی آنها از طریق فراهم آوردن یک چارچوب شناختی است که بر رفتار افراد تاثیر می‌گذارد و در واقع، این نهادگرایان یک بعد شناختی^۴ را ارائه می‌نمایند. و همان طور که تورفینگ هم اشاره می‌نماید به نظر آنها «منافع، عقلانیت و اطلاعات در اجتماع توسط چارچوب‌های نهادی ساخته می‌شود» (Torfing, 2001).

هال و تیلور، سومین خصوصیت متمایز نهادگرایان جامعه شناختی از سایر نهادگرایان را توضیح آنها درباره علل تغییرات نهادها می‌دانند. نگرش گسترده نهادگرایان جامعه شناختی به نهاد، باعث شده است آنها عوامل گوناگونی را در تغییر نهادها موثر بدانند. آنها معتقدند که تغییرات فرهنگی در سطح جامعه باعث می‌شود نهادها برای حفظ مشروعیت خود تغییر کنند (Hall and Taylor, 1996)؛ مساله‌ای که تورفینگ نیز به آن اشاره می‌نماید ولی این تغییرات را بسیار سخت می‌داند (Torfing, 2001).

تحولات اخیر در میان نهادگرایان

در سالهای اخیر شاهد تحولاتی میان نحله‌های گوناگون نهادگرایی بوده‌ایم. از مهمترین تحولات این سالها، تلاشهای نهادگرایان قدیم و همچنین نحله‌های تاریخی و جامعه شناختی نهادگرایان جدید بر توصیف مسائل شناخت و نحوه نگرش افراد است. به عنوان مثال، نورث که جزء نهادگرایان جدید است در توصیف نهادها می‌گوید: «آنها چیزی بیشتر از مدلهای مشترک ذهنی یا راه‌حلهای مشترک برای مشکلات تکراری تعاملات جامعه نیستند. تنها به این دلیل که نهادها در اذهان افراد هستند، آنها رفتاری متناسب با آن را انجام می‌دهند» (North, Nantzavinos, sharig, 2004). وی لزوم توجه بیشتر به مدلهای ذهنی و فرایند یادگیری و استفاده از دستاوردهای علوم شناختی را یادآور می‌شود (Ibid:76). همچنین هاجسون که بر اساس شیوه‌های تحلیل نهادگرایان قدیم به بررسی مسائل

1. Socialization
2. Internalize
3. Normative Dimension
4. Cognitive Dimension

می پردازد، در یکی از مقالات اخیر خود، ضمن پذیرش ضمنی تعریف نورث از نهادها می نویسد «یک خصوصیت پنهان و بسیار فراگیر نهادها، توانایی‌شان در شکل دادن و تغییر آرزو هاست به جای آنکه صرفاً آنها را فراهم آورند. این جنبه از نهادها تا کنون به طور نسبی از سوی نهادگرایان جدید اقتصادی مورد غفلت واقع شده است» (Hodgson, 2004).

در مقابل، نهادگرایان عقلایی هر چه بیشتر به سوی تبیین نهادها به عنوان واقعیت‌های بیرونی پیش رفته‌اند. به عنوان مثال ویلیامسون که از اندیشمندان سرشناس نهادگرایی عقلایی است در سالهای اخیر بیشتر به مسائلی مانند هزینه مبادله، شرکتها، قراردادها، حکمرانی و حقوق مالکیت پرداخته است که طبق تعریف خودش جزء مباحث نظم خصوصی^۱ است.^۲ (Williamson, 2002) و در مصاحبه اش با هاجسون نیز به این مساله اشاره نموده است. (Hodgson, 2007)

تقسیم بندی جدید از نهادگرایان

هر چند تقسیم بندی نهادگرایان به دو گروه قدیم و جدید و تقسیم بندی نهادگرایان جدید به سه گروه مورد قبول اکثر نهادگرایان است اما همان طور که گفته شد، این تقسیم بندی دارای اشکالاتی است و برخی اندیشمندان نیز دانسته به ترکیب این نحله ها می پردازند.

توجه به مطالب فوق، نمایان می سازد که می توان از تعریف نهاد به عنوان عاملی در جهت تقسیم بندی نهادگرایان استفاده کرد و در واقع، نهادگرایان انتخاب عقلایی، نهادها را مرزهای بیرونی برکنش افراد می دانند و نهادها را چون خطوط بودجه در نظر می گیرند که محدودیت‌هایی برای کنش افراد ایجاد می نماید. در مقابل، نهادگرایان قدیم و نهادگرایان تاریخی و به خصوص نهادگرایان جامعه شناختی با وجود استفاده از اصطلاحات مختلف، معتقد هستند نهادها نه تنها مانند خطوط بودجه برای فرد ایجاد محدودیت می نمایند بلکه بر نحوه نگرش افراد نیز تأثیر می گذارند و در واقع نوعی محدودیت ذهنی نیز محسوب می شوند.

این تفاوت در تعریف نهادها باعث تفاوت در توضیح علل تغییرات نهادی نیز می شود. در واقع نهادگرایان عقلایی به تبیین تغییرات بر اساس سودمندی نهادها می پردازند. به عنوان مثال می توان به کارهای اخیر ویلیامسون اشاره کرد؛ اما نهادگرایان قدیم، تاریخی و جامعه شناختی در توضیح علل تغییرات، به مباحث شناختی متوسل شوند؛ مثلاً نورث در مقالات اخیرش در تبیین علل تغییرات نهادی، به فرایند یادگیری و مدل‌های ذهنی توجه بیشتری نموده است (North, Nantzavinos, sharig, 2004).

1. private ordering

۲. برای آشنایی بیشتر با مقالات اخیر ویلیامسون، بنگرید به: معرفی وی در دانشگاه برکلی به نشانی:

<http://groups.haas.berkeley.edu/bpp/ow>

بنابراین در تقسیم بندی جدید با توجه به اینکه تفاوت اصلی آنها در تعریف نهاد است و اینکه آیا نهادها تاثیری بر امر شناخت دارند یا نه، می توان نهادگرایان را به دو شاخه نهادگرایان عقلایی و نهادگرایان شناختی^۱ تقسیم نمود.

در واقع در حالی که برخی اندیشمندان مانند اسپارپوف (Scharpf, 2000) و لیو (Liu, 1994) تنها به تفاوت تعریف نهاد در میان این دو گروه اشاره می کنند، به نظر می رسد می توان از این تفاوت در تعریف به عنوان عاملی در دسته بندی نهادگرایان استفاده نمود؛ زیرا این تفاوت در تعریف، تفاوت های بعدی در نحوه تاثیر نهادها بر کنش فردی و علل تغییرات آنها را نیز سبب می شود.

این تقسیم بندی از نهادگرایان دارای چند مزیت زیر می باشد :

این تقسیم بندی قادر به توصیف حرکت نهادگرایان شناختی به سمت مدل های ذهنی و علوم شناختی و در عوض حرکت نهادگرایان عقلایی به سوی مباحث سازمانها و حکمرانی است. در واقع تعریف متفاوت آنها از نهاد باعث می شود آنها هرچه بیشتر در مسیری متمایز حرکت نمایند. همچنین در سالهای اخیر با توجه به گسترش مطالعات نهادگرایی و کارهای ترکیبی اندیشمندان، دیگر تقسیم بندی های سابق کاربرد زیادی ندارد و شاهد رشد تقسیم بندی های گوناگونی در این زمینه بوده ایم (به عنوان مثال بنگرید به تقسیم بندی های (Ranson, 2007, Jameson, 2006) و این تقسیم بندی جدیدی که ما در اینجا ارائه می نماییم، تمام این تقسیم بندی ها را در بر می گیرد. حال سؤال اساسی که ما با آن روبرو هستیم، این است که اگر در یک نحله مهم نهادگرایی، بحث شناخت به مساله اصلی بدل شده است و در آینده نیز این بحث ادامه خواهد یافت، چه راه هایی برای درک بهتر مساله شناخت وجود دارد؟ مدعای این مقاله آن است که عدم توجه به زبان باعث شده است که تلاش های این نحله مهم نهادگرایی دارای ایراداتی باشد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بی شک زبان یکی از نهادهای مهم و تاثیر گذار است که فرد در ابتدای زندگی بدون هیچ حق انتخابی با آن مواجه می شود و برخی اندیشمندان با توجه به کاربردهای زبان در جامعه، آن را عاملی مهم برای تمایز انسان از سایر حیوانات می دانند (مگی، ۱۳۸۲: ۳۱۹). مدتی است زبان هر چند در سطحی محدود، مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است^۲ و نکاتی که جان سرل پرفسور ممتاز دانشگاه برکلی در این باره بیان می کند، می تواند تاثیر مهمی بر این مساله داشته باشد.

1. Cognitive Institutionalism

۲. به عنوان مثال بران در سال ۱۹۹۳ به این مساله اشاره می کند و نورث نیز در مقالاتش به زبان اشاراتی جزئی دارد.

زبان به مثابه یک نهاد

سرل زبان را به عنوان مهمترین نهاد جامعه برمی شمرد و در مقاله «یک نهاد چیست؟» نظرات خود را در این باره مطرح نمود. سرل مقاله اش را با انتقاد از غفلت از زبان در اندیشه غرب شروع می کند و می نویسد: «این افراد که آغازشان ارسطو بود، تمایل داشتند که از زبان غفلت کنند. آنها زبان را فرض می کردند^۱ و سپس سؤال می کردند که نهادهای انسانی چگونه امکان پذیر است و طبیعت عملکردشان چیست؟ البته اگر شما زبان را پیش فرض بگیرید، حال آنکه شما در حال حاضر نهادها را پیش فرض گرفته اید» (Searle, 2005).

سرل حتی به بحثهای پیرامون تئوری قرارداد اجتماعی نیز این ایراد را وارد می داند که از زبان غفلت می کنند. «اگر شما جامعه ای از افراد داشته باشید که با یکدیگر صحبت می کنند و کنش گفتاری انجام می دهند، شما در حال حاضر یک قرارداد اجتماعی دارید» (Ibid:2). در واقع به نظر سرل، زبان خود یک نهاد و یک قرارداد اجتماعی مهم است. سرل بحثش را با اشاره به سه نکته اساسی زیر ادامه می دهد:

۱- قصدمندی جمعی^۲: قصدمندی جمعی شامل تمایلات جمعی، باورهای جمعی و علایق جمعی است. مثلاً گروهی از افراد یک جامعه علایق خود را به اشتراک می گذارند و در قالب یک کمیته سیاسی یا بنیاد خیریه برای جامه عمل پوشاندن به علایقشان تلاش می نمایند. به نظر سرل، قصدمندی جمعی پایه تمام جوامع انسانی و حیوانی است و واقعیت اجتماعی نیز هر واقعیتی است که شامل قصدمندی جمعی دو یا چند کارگزار است. ۲- واگذاری کارکرد^۳: یعنی خود آن شیء به طور ذاتی دارای آن عملکرد نباشد؛ مثال واضح این موضوع، استفاده ابزاری از اشیا گوناگون است^۴. البته حیوانات نیز این توانایی را دارند؛ مثلاً سگ آبی، سد می سازد. سرل اضافه می کند، اگر قصدمندی جمعی و واگذاری کارکرد را ترکیب نماییم، به واگذاری جمعی عملکردها^۵ می رسیم و در واقع همان طور که یک فرد می تواند از یک شیء استفاده بخصوصی نماید، یک گروه یا جامعه نیز می توانند چنین عملی را انجام دهند.

1. They Assume Language

2. Collective Intentionally

3. The Assingment of Function

۴. مثلاً استفاده از سنگ به عنوان ابزاری برای کوبیدن اشیا استفاده می شود، در حالی که سنگ برای این منظور به وجود نیامده است و این استفاده را ما از آن می کنیم.

5. Collective Assignment of Function

۳- کارکرد جایگاهی^۱: سومین نکته مورد نظر سرل، کارکرد جایگاهی است که عبارت از واگذاری کارکرد به گونه‌ای خاص است. در این حالت، اعتماد صرف به ساختار فیزیکی نمی‌تواند باعث این عمل شود و مثال واضح این مساله، پول است که ساختار فیزیکی آن با ارزش آن برابر نیست و ارزش آن به پذیرش عمومی آن وابسته است. برخلاف دو ویژگی قبلی، این عملکرد تنها مختص به انسان است. مثال دیگر که سرل از آن یاد می‌کند مرز میان دو منطقه است. این مرز می‌تواند در ابتدا یک دیوار سنگی باشد و سپس به وسیله یک خط گچی جایگزین شود. نکته بسیار مهمی که سرل به آن اشاره می‌نماید امکان تدریجی بودن انتقال از کارکرد فیزیکی به کارکرد جایگاهی است: «کارکرد جایگاهی می‌تواند تدریجی باشد و ممکن است نقطه‌ای وجود نداشته باشد که ما بتوانیم بگوییم [در آن نقطه] کارکرد جایگاهی آغاز می‌شود و کارکرد فیزیکی پایان می‌پذیرد» (Ibid, 10).

سرل با توجه به مطالب فوق می‌نویسد «واقعیت نهادی، هر واقعیتی است که ساختاری منطقی دارد که به یک عملکرد جایگاهی ارجاع می‌دهد (و با اندکی استثنا) کارکرد جایگاهی یک وظیفه اخلاقی را انجام می‌دهد. یک نهاد، هر سیستمی از قوانین تشکیل شده محسوب می‌شود. یک نهاد یک بار پایدار می‌شود و سپس ساختاری فراهم می‌آورد که در آن، هرکسی می‌تواند واقعیت‌های نهادی را خلق کند» (Ibid, 10).

بر اساس تعریف فوق است که سرل اساس نهادها را زبان می‌داند. به نظر وی برای اینکه یک کاغذ به عنوان یک اسکناس بیست دلاری شناخته شود، نیاز است که کارکرد جایگاهی آن توسط عموم مردم پذیرفته شود و این مساله نیازمند بازنمایی جایگاه کارکردی آن است. سرل در توضیح ضرورت زبان می‌گوید: «شکل عمومی از کارکرد جایگاهی این است که ما یک جایگاه را وضع می‌نماییم و [برای آن] کارکردی را در نظر می‌گیریم؛ اما این کارکرد را در برخی چیزها نمی‌توان با ساختار فیزیکی اجرا کرد به تفاوت میان چاقو و اسکناس بیست دلاری توجه کنید. چاقو فقط از آن جهت که یک ساختار فیزیکی است، می‌برد اما بیست دلاری به واسطه ساختار فیزیکیش توان خرید ندارد. [بیست دلاری] تنها در صورتی می‌تواند مانند یک پول عمل کند که به عنوان پول تشخیص داده شود، مورد پذیرش قرارگیرد. کارکرد چاقو برای هر شخصی که قادر به استفاده فیزیکی از آن باشد، وجود دارد اما کارکرد جایگاهی تنها در صورتی وجود دارد که مجموعه‌ای بازنمایی شده از اشیا دارای جایگاهی که این عملکرد را دارد، موجود باشند. یک کارکرد جایگاهی باید به عنوان وجودی^۲ که اصلاً وجود نداشته است، بازنماینده شود» (Ibid: 12).

1. Status Function

2. Existing

نکته مهم آن است که برای عمل بازنمایی، وجود زبان ضروری است. در واقع عدم وجود زبان است که باعث می‌شود حیوانات فاقد نهاد و حقیقت نهادی باشند. به حیوان می‌توان آموخت که عبور یک توپ از خط را با پارس کردن نشان دهد اما درک گل زدن و امتیاز آوردن برای سگ محال است (Ibid:12). سرل همچنین توضیح می‌دهد برای به رسمیت شناختن کارکرد جایگاهی، ما از شاخصهای جایگاهی^۱ نیز استفاده می‌نماییم: «برای آنکه کارکرد جایگاهی به رسمیت شناخته شود، باید برخی از انواع شاخصهای جایگاهی وجود داشته باشد؛ زیرا چیزی در خود اشیا یا اشخاص نیست که جایگاه آنها را نمایان سازد. تنها هنگامی آن جایگاه‌ها وجود دارند که مورد پذیرش عمومی باشند و بنابراین ما یونیفورم پلیس، حلقه ازدواج، سند رسمی ازدواج، گواهی نامه رانندگی و پاسپورت داریم» (Ibid:15).

نقد و بررسی نظریه سرل

اشاره‌ای کوتاه به زبان در آثار برخی نهادگرایان مانند نورث وجود دارد (North, 2000). اما کار سرل تحلیلی دقیق‌تر دارد و به عنوان کاری مهم و پایه‌ای، بسیار مورد توجه قرار گرفته و نقدهایی نیز به آن وارد شده است؛ از جمله اینکه سرل به ابهام زبان و معانی گاه متفاوت کلمات در نزد افراد توجهی نداشته است (Finch and et al, 2005). اشاره فینچ در این باره به عدم ثبیت کامل معنای کلمات اشاره دارد که اساس نظریه‌های گفتمانی را تشکیل می‌دهد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. در واقع، مقاله سرل کاری بدیع است که آن را می‌توان به عنوان حلقه واسطی میان تحلیل‌های نهادی و گفتمانی در نظر گرفت. اما برای درک تأثیر نظریه سرل بر نهادگرایی، از آنجا که نظریه وی حلقه واسط میان نهادگرایی و نظریه‌های گفتمانی است، باید ابتدا نظریه‌های گفتمانی را بررسی نمود.

تحلیلهای گفتمانی

تحلیل گفتمانی^۱ که اساس آنها بر توجه به زبان است، امروزه به یکی از جذاب‌ترین شیوه‌های تحلیل در علوم سیاسی و علوم اجتماعی تبدیل شده است؛ اما کاربرد این اصطلاح در زبان‌شناسی کاربردی در کنار کاربرد آن در تحلیل انتقادی گفتمان^۲ و کاربرد فوکو از این اصطلاح، ارائه تعریفی از آن را بسیار مشکل کرده است (پنکوئیک، ۱۳۷۸). تحلیلهای گفتمانی ریشه در تحولات دهه‌های اخیر در فلسفه، زبان‌شناسی و اندیشه‌های مارکسیستی دارد. بر این اساس برخلاف اثبات‌گرایان که بر عینی بودن و خارجی بودن حقایق و داده‌ها و استقلال آنها از روش مطالعه و ناظر بیرونی تأکید می‌ورزند، گروهی از تاویل‌گرایان تأکید می‌کنند که هر معنا و واقعیتی در پرتو قدرت زبان و گفتمان تشکیل می‌شود و اصولاً واقعیت عینی خارجی وجود ندارد.

البته نظریه‌های گفتمان دارای نحله‌های گوناگونی است و تقسیم‌بندیهای گوناگونی درباره نظریه‌های گفتمان وجود دارد نگاهی به تقسیم‌بندیهای ارائه شده از سوی لاکلو (۱۳۸۰:۳۳) پنکوئیک (۲۰۱۳۷۸) و فرکلاف (۵۲:۱۳۷۹) نشان می‌دهد، در مجموعه تقسیم‌بندی نظریه‌های گفتمانی به نظریات معطوف به حوزه زبان‌شناسی که جنبه توصیف دارند و نظریاتی که تحت عنوان پسا‌ساختارگرا و تحلیل انتقادی گفتمان از آنها یاد می‌شود، در بین پژوهشگران مورد توافق عمومی قرار گرفته است.^۳

تحلیل پسا‌ساختارگرا به گفتمان به مثابه کلیتی می‌نگرد که بر نحوه نگرش افراد بر جهان تأثیر می‌گذارد. لاکلو و موف که از اندیشمندان بنام در تحلیل گفتمان هستند، در این باره می‌گویند: «یک زلزله یا افتادن یک آجر واقعیتی است که واقعا وجود دارد اما این مساله که آن را یک پدیده طبیعی یا دلیلی از خشم خدا بدانیم، بستگی به ساختار زمینه گفتمانی دارد» (Laclau and Mouffe, 2000). از نظر آنها تمام امور گفتمانی هستند و نحوه نگرش به امور، هویت افراد و تفسیر وقایع، همگی تحت تأثیر گفتمان هستند. گفتمان‌ها مجموعه‌ای از نشانه‌ها (دالهای شناور) هستند که حول یک دال مرکزی مفصل بندی شده و کلیتی را تشکیل می‌دهند که در این کلیت، معنای هر کلمه در ارتباط با دیگر کلمات مشخص و تثبیت می‌شود. گفتمان‌ها می‌کوشند معنای کلمات را تثبیت نمایند (Laclau and Mouffe, 2000:106-111)؛ اما این تثبیت معانی همواره از سوی گفتمان‌های دیگر به چالش کشیده می‌شود و معنای کلمات هیچگاه به طور کامل تثبیت نمی‌شود (Ibid:113).

1. Discourse Analysis

2. Critical Discourse Analysis

۳. برخی از اندیشمندان، میان تحلیل انتقادی گفتمان و آثار لاکلو و موف تفاوت می‌گذارند و کلیه این آثار را پسا‌ساختارگرا می‌نامند.

تلاش برای تثبیت معنای کلمات از آن روست که هر گفتمان می‌کوشد تا تفسیر خود را از پدیده‌ها ارائه نماید و آن را به عنوان واقعیت ارائه نماید. هر قدر یک گفتمان در امر تثبیت معانی و هژمونیک شدن موفق‌تر باشد، گروه گسترده‌تری از مردم تفاسیر آن را از پدیده‌ها می‌پذیرند. تغییر در گفتمان‌ها نیز زمانی اتفاق می‌افتد که گفتمان غالب، قادر به ارائه راه حل برای مشکلات نیست. در این حالت گفتمان‌های جدیدی خود را به عنوان راه حل مشکلات ارائه می‌نمایند و سعی می‌کنند با مفصل بندی جدید کلمات و تثبیت معانی مورد نظرشان، خود را به عنوان راه حل مشکلات ارائه نمایند (Laclau, 1190:60-62). بر اساس تغییرات در نهادها، تغییر ارزشها و نقشها نیز با تغییر گفتمان به وقوع می‌پیوندد.

نظریه سرل، گفتمان‌ها و تأثیر آن بر پارادایم نهادگرایی

همان طور که دیدیم براساس نظریه‌های گفتمانی، نگرش افراد به پدیده‌ها تحت تأثیر کلیتی است که آنها گفتمان می‌نامند. همچنین بررسی فوق نشان داد که اگر نهادگرایان را به دو شاخه عمده عقلایی و شناختی تقسیم نماییم، نهادگرایان شناختی معتقدند نهادها بر نگرش افراد تأثیر می‌گذارند و تفسیر آنها را از جهان شکل می‌دهند اما مساله مهم آن است که بسیاری از نهادگرایان هنگامی که می‌خواهند به بررسی مسائل شناخت و امکان تغییرات ناگهانی در عقاید و تفاوت مدلهای ذهنی افراد بپردازند، به علت عدم آشنایی با زبان و نظریه‌های گفتمانی، به مفاهیمی مانند پارادایم و ایدئولوژی متوسل می‌شوند که این مساله اشکالاتی را پدید می‌آورد که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

اشاره به الگوی کوهن برای توضیح مسائل اجتماعی در میان نهادگرایان بسیار دیده می‌شود. در واقع چه آنهایی که موافق تغییرات ناگهانی در عقاید هستند، چه مخالفان آن، به الگوی کوهن اشاره می‌نمایند که برای نمونه می‌توان به آثار نلسون و وینتر (Nelson & Winter, 2002)، نوت بوم (Nooteboom, 2001)، فیوری (Fiori, 2002) و همچنین دنزاو و داگلاس نورث (Denzau & Nort, 1994) اشاره نمود. این در حالی است که نظریه کوهن برای توضیح تحولات علمی بیان شده است و در مقابل، نظریه‌های گفتمانی برای بررسی تحولات جوامع انسانی مطرح شده اند و تا کنون مقالات بی‌شماری درباره تحولات جوامع انسانی بر این اساس نوشته شده است. و بی شک اتکا به نظریه های کوهن برای تبیین مسائل اجتماعی خالی از اشکال نمی باشد.

مفهوم دیگری که از سوی نهادگرایان بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، واژه ایدئولوژی است که به عنوان نمونه می‌توان به آثار دنزاو و نورث (همان)، اسچونهارد (Schonhardt, 2003) و تان (Tan, 2005) اشاره نمود.

استفاده از این واژه از سوی نهادگرایان درحالی صورت می پذیرد که دو برداشت متفاوت از این واژه وجود دارد و در حالی که برخی به عنوان عقاید جاری افراد و گروه‌ها به آن می‌نگرند، برخی دیگر چون مارکس آن را با عقاید گروه حاکم پیوند می‌زنند (Railton, 1995). مارکس ایدئولوژی را آگاهی کاذب^۱ می‌نامد که وسیله‌ای برای سرپوش نهادن بر واقعیت و استثمار پرولتاریا است (هی وود، ۱۳۷۹، ۳۳). همان طور که فوکو یادآور می‌شود واژه ایدئولوژی تداعی کننده نوعی ادعای صدق و حقیقت است؛ درحالی که گفتمان ربطی به صدق و کذب ندارد (فوکو، ۱۳۷۴: ۳۴۳).

از سوی دیگر، نگاهی به آثار نهادگرایان نشان می‌دهد که آنها نیز در استفاده از اصطلاح ایدئولوژی قصد ارزشی ندارند؛ مثلاً نورث ایدئولوژی را «چارچوب مشترکی از مدل‌های ذهنی که گروه‌های انسانی دارند که تفسیری از محیط و دستورالعملی که محیط پیرامونی چگونه باید ساختار یابد» می‌داند (Denzaue and North, 1994). تعریف نورث نشان می‌دهد که وی بحث حقیقت و کذب را از ایدئولوژی مد نظر ندارد؛ لذا به نظر می‌رسد واژه گفتمان اصطلاح مناسب تری برای این منظورات؛ بخصوص آنکه اقتصاددانان به واسطه آثار مارکس با نگاهی خاص، به اصطلاح ایدئولوژی نگرند.

فارغ از مباحث فوق، همان طور که اشاره شد، نظریه‌های گفتمانی تبیین‌های بسیار مفیدی از علل تغییرات نهادی در جوامع ارائه می‌دهند که بی‌شک برای بررسی این مسائل بسیار مفید می‌باشد. در سالهای اخیر، نهادگرایان با تلاشی بین رشته‌ای و استفاده از نظریه‌های علوم شناختی^۲ از جمله اقتصاد شناختی^۳ کوشیده‌اند تبیینی از علل تغییرات نهادی ارائه دهند. با توجه به مطالب فوق، به نظر می‌رسد نظریه‌های گفتمانی و ترکیب آن با نهادگرایی نیز می‌تواند ابزاری مناسب برای تحلیل این مسائل باشد.

در مجموع به نظر می‌رسد پذیرش زبان به عنوان یک نهاد، راه را برای تعامل بیشتر میان این دو گروه از نظریه‌ها باز می‌کند و ضمن رفع اشکالاتی که نهادگرایان با استفاده از اصطلاحات پارادایم و ایدئولوژی با آن مواجه‌اند، ارتباط یا ترکیب این نظریه‌ها می‌تواند موجب افزایش قدرت تبیین نظریه‌ها شود.

البته ورود به مباحث گفتمانی و ارتباط آن با نهادگرایی، خود مقاله‌های مستقلی را می‌طلبد و قصد ما در این مقاله تنها طرح این مساله بود که توجه به زبان به عنوان یک نهاد، می‌تواند چه نتایجی برای نهادگرایی به خصوص نهادگرایان شناختی داشته باشد.

-
1. False consciousness
 2. Cognitive Science
 3. Cognitive Economic

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در بررسی‌های فوق‌مذکور مشخص شد، تعریف متفاوت از نهاد مهمترین دلیل تفاوت میان نهادگرایان است که سایر اختلافات آنها نیز به همین مساله باز می‌گردد. بنابراین می‌توان نهادگرایان را براساس تعریفی که آنها از نهاد ارائه می‌نمایند، به دو گروه عمده عقلایی و شناختی تقسیم نمود. در سالهای اخیر نهادگرایان شناختی توجه ویژه‌ای به مساله شناخت و مدل‌های ذهنی مبذول داشته‌اند؛ اما عدم توجه آنها به زبان به عنوان یک نهاد و در نتیجه عدم توجه آنها به نظریه‌های گفتمانی باعث شده است، از یکسو آنها از اصطلاحاتی مانند پارادایم و ایدئولوژی استفاده نمایند که برای تبیین مسائل شناخت اصطلاحات مفید نمی‌باشند.

از سوی دیگر، این عدم توجه نهادگرایان به زبان باعث شده است آنها توجهی به نظریه‌های تحلیل گفتمان ننمایند و این در حالی است که نظریه‌های گفتمانی، توان بالایی برای تبیین تغییرات نهادی دارند. بنابراین توجه به نظریه سرل در مورد زبان و در نتیجه نظریه‌های گفتمانی، می‌تواند منشا تحولی مهم در نظریه‌های نهادگرایی شود و ارتباط یا ترکیب این نظریه‌ها، می‌تواند موجب افزایش قدرت تبیین نظریه‌ها شود؛ امری که نیازمند مطالعات بیشتری است.

منابع و مأخذ

- پنیکوک، الستر (۱۳۷۸) گفتمانهای قیاس ناپذیر؛ ترجمه سید علی اصغر سلطانی؛ فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان؛ ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فوکو، میشل (۱۳۷۴) حقیقت و قدرت، در: سرگشتگی نشانه‌ها، ترجمه مانی حقیقی؛ نشر مرکز.
- لاکلو، ارنست (۱۳۸۰) به نقل از: دایان مک دانیل؛ مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان؛ ترجمه حسین علی نودری، انتشارات فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۲) توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی؛ تهران: انتشارات سمت.
- مگی، برایان (۱۳۸۲) مردان اندیشه؛ ترجمه عزت ا... فولادوند؛ انتشارات طرح نو.
- Brown, Vivienne (1993) Decanonizing discourse: textual analysis and the history of economic thought; in Willie Henderson, Tony Dudley and others, Economic and language, London.
- Campbell, John (1998) Institutional Analysis and The Role of Ideas in Political Economy; Theory and Society, Vol. 27, No. 3, p. 379.
- Carruthers, Bruce G. (2007) Rules, institutions and North's institutionalism: state and market in early modern England; No. 4, pp. 40-53.
- Coase, Ronald (1998) The New Institutional Economics; The American Economic Review, Vol. 88, No. 2, pp. 72-74.
- Commons, John R. (1931) Institutional Economics; The American Economic Review, Vol. 21, No. 4, pp. 648-657.
- Denzau, Arthur T. & North, Douglass C. (1994) Shared Mental Models; Kyklos, Vol. 47.
- Dequech, David (2006) Institution and Norms in Institutionalism Economics and Sociology; Journal of Economic Issues, Vol XL, No 2.
- Fairclough, Norman (1992) Discourse and social change; Polity Press.
- Finch, John, McMaster, Robert & Dolfsma, Wilfred (2005) Institution Institutional Change; Language and Serle, publish in :www.Erimiear.ni.2005.
- Fiori, Stefano (2002) Alternative visions of change in Douglass North's new institutionalism; Journal of Economic Issues, Vol 36, No 4.

- Gorges, Micheal (2001) New Institutional Explanations for Institutional Change: A Note for Caution; *Politics*, Vol.2.
- Greif, Avner (2002) The Game-Theoretic Revolution In Comparative and Historical Institutional Analysis; Stanford University Web Site. 2002.
- Groenewegen, John & Kerstholt, Frans (1995) Integrating New and old Institutionalism: Douglass North Building Bridges; *Journal of Economic Issues*, Vol.29, pp. 467-469.
- Hall, Peter & Taylor, Rosemary C.R. (1998) The potential of Historical Institutionalism ; A Response to Hay and Wincott, *Political Studies*, XLVI, Vol 46, Issue 5, pp.958-962.
- Hall, Peter & Taylor, Rosemary C.R. (1996) Three New Institutionalisms; *Political Studies*, XLIV.
- Hamilton, Walton (1919) The Institutional Approach to Economic Theory; *American Economic Review* ,Vol. 9, No.1.
- Hay, Colin & Wincott, Daniel (1998) Structure, agency and historical Institutionalism; *Political Studies* XLVI.
- Hira, Anil & Hira, Ron (2000) The New Institutionalism: Contradictory Notions of Change; *American Journal of Economics and Sociology*, Vol 59, No2.
- Hodgson, Geoffrey (1998) The Approach of Institutional Economics; *Journal of Economic Literature* ,Vol.36 .No. 1.
- Hodgson, Geoffrey (2000) What is The Essence of Institutional Economics?; *Journal of Economic Issues*, Vol XXXIV, No.2.
- Hodgson, Geoffrey (2004) Reclaiming habit for institutional economics; *Journal of Economic Psychology*, Vol 25.
- Hodgson, Geoffrey (2007) An Interview with Oliver Williamson; *Journal of Institutional Economics*, Vol 3, No3.
- Jameson, Kenneth P. (2006) Has Institutionalism Won the Development Debate?; *Journal of Economic Issues*, Vol 40, No 2.
- Kato, Junko (1996) Institutions and Rationality in Politics –Three Varieties of Neo –Institutionalism; *British Journal of Political Science*, Vol.26, No.4.
- Klein, Peter G. (1999) New Institutional Economics; in : *Encyclopedia of Law and Economic*, Edited by Boudewijn and Grit De Geest, Edward Elgar.
- Kloppenber, James T. (1995). Institutionalism, Rational Choice and Historical Analysis; *Polity*, Vol 28, No 1.

- Knak, Stephen and Keefer, Philip(1997) Dose Social Capital Have Economic Pay off ? Across-Country Investigation; Qartrly Journal of Economic, No.1, November.
- Koelble, thomas A. (1995) The New Institutionalism in Political Science and Sociology; Comparative Politics, Vol 27, No2.
- Laclau, E. and Mouffe, C.(2000) Hegemony and Socialist strategy; London: Verso, second edition.
- Laclau, Ernesto(1990) New reflections on the revolution of our time; Verso Publication.
- Liu, Michael & Tein & Long(1994) Political processes and institutions - Structuring Politics: Historical institutionalism; Contemporary Sociology, Vol.23, Iss. 4.
- Meier, Gerald M.(2000) The Old Generation of Development Economic and the New; Printed in: Frontiers of Development Economics;the Future in Perspective, Edited by Gerald M. Meier and Joseph E. Stiglitz,Oxford University Press.
- Mitchell, Wesley C.(1910) The Rationality of Economic Activity; The Journal of Political Economy, Vol. 18, No. 3, pp. 197-216.
- Nelson, Richard R. & Winter, Sidney G.(2002) Evolutionary Theorizing in Economics, Journal of Economic Perspectives,Vol.16, No. 2, pp.23-46.
- Nooteboom, Bart(2001) From evolution to language and learning; printed in: Frontiers of Evolutionary Economics, Edited by John Foster & Edward Elgar.
- North, Douglass C.(2000) The New Institutional Economics and Third World Development; Edit by J. Harriss & J.Hunter.
- North, Douglass, Nantzavinos C & Sharig, Syed(2004) Learning, Institutions and Economic Performance; Perspectives on poltics, Vol 2, No 1.
- North.Douglass C.(1994) Economic Performance Through Time; The American Economic Review, Vol. 84, No. 3, pp. 359-368.
- Peters, B. & Pierr Jon(1998) Intitution and Time:Problem of Conceptualization and Explanation; Journal of Public Administration Research and Theory;Vol8.No.4.
- Railton, Peter(1995) Ideology; published in: The Oxford Companion to Philosophy, Edited by Ted Honderich, Oxford University Press.

- Ranson, Baldwin(2007) Heterodox Theoretical Convergence: Possibility or Pipe Dream? Journal of Economic Issues, Vol 41, No 1.
- Rutherford, Macolm(1995) The old and the new institutionalism:Can bridges be built; Journal of Economic Issues, vol.29 No.2.
- Rutherford, Macolm(2001) Institutional Economics:Then and Now; The Journal of Economic Perspectives,Vol.15 No.3.
- Scharpf, Fritz W.(2000) Institution in Comparative Policy Research; Comparative Political Studies, No 33.
- Schonhardt-Bailey, Cheryl (2003) Ideology, Party and Interests in the British Parliament; British Journal of Political Science,Vol 33.
- Searle, John R.(2005) What is an institution?; Journal of Institutional Economic Vol, No. 01.
- Smyth, Russell(1998) New Institutional Economcs in the Post Socialist Transformation Debate; Journal of Economic Surveys,Vol12, No4.
- Tan, Elaine(2005) Ideology, interest groups and institutional change: the case of the British prohibition of wages in kind; Journal of Institutional Economics,Vol 1:No 2.
- Torfin, Jacob(2001) Path-Dependent Danish Welfare Reforms:The Contribution of New Institutionalism to Understanding Evolutionary Change; Scandinavian Political Studies, Vol.24, No.4.
- Uphoff(1999) Understanding Social Capital:Learning from The Analysis and Experiences of Participation; in Dasgupta and Serageldin, Social Capital:A Multifaceted Perspective,World Bank, USA.
- Vandenberg,Paul(2002) North's institutionalism and the prospect of combining theoretical approaches; Cambridge Journal of Economics,vol 26, No 2.
- Veblen , Thorstein(1898) Why is Economics not an Evolutionary Science?; The Quarterly Journal of Economics,Vol.12, No. 4, pp. 373-397.
- Williamson, Oliver E.(2002) The Theory of the Firm as Governance Structure: From Choice to Contract; The Journal of Economic Perspectives, Vol. 16, No. 3.
- Williamson,Oliver(2000) The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead; Journal of Economic Literature ,Vol 38 ,No 2.